

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گورچاکوفیسم و عمل‌گرایی در سیاست خارجی روسیه

حسین اصغری^۱

جهانگیر کریمی^۲

چکیده

این مقاله به بررسی جایگاه عملگرایی در سیاست خارجی روسیه می‌پردازد و تلاش دارد با تمرکز بر مفهوم «گورچاکوفیسم»، و ارائه تبیینی، تاریخی و عینی از آن به این پرسش اصلی پاسخ دهد که چگونه عملگرایی در رفتار دیپلماتیک روسیه، به‌ویژه پس از جنگ کریمه (۱۸۵۳-۱۸۵۷) و معاهده پاریس بازتاب یافته است. فرضیه نگارندگان آن است که گورچاکوف با بهره‌گیری از فرصت‌های محیطی اروپا و اتخاذ دیپلماسی گام به گام، نماینده برجسته عملگرایی روسی برای تحقق اهداف ملی روسیه در نیمه دوم سده نوزدهم بوده است. برای بررسی این فرضیه از نظریه عملگرایی در سیاست خارجی و روش تحلیل کیفی متون تاریخی استفاده شده است. یافته اصلی مقاله تأکید می‌کند که تحقق منافع ملی جز از طریق دیپلماسی عملگرا، سنجیده و گام به گام ممکن نبوده و ایده‌های انتزاعی بدون تحقق‌پذیری عینی، نظام‌های سیاسی را به شکست می‌کشانند.

واژگان کلیدی:

روسیه، جنگ کریمه، عملگرایی، گورچاکوف، اروپا.

درجه مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۴/۲۴

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۹/۱۸

^۱ دانشجوی دکتری گروه مطالعات روسیه، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، تهران، جمهوری اسلامی ایران.

HoseinAsghari@ut.ac.ir

^۲ نویسنده مسئول و دانشیار روابط بین الملل گروه مطالعات روسیه، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، تهران،

جمهوری اسلامی ایران. jkarami@ut.ac.ir

مقدمه

دولت روسیه در دوره ولادیمیر پوتین از سال ۲۰۰۰ در فقدان یک ایدئولوژی رسمی، عموماً دارای یک بعد مهم عملگرایی بوده است. این عملگرایی توانسته است که منافع ملی این کشور را در تلاطم‌های مهم بین‌المللی و به ویژه پس از یک دهه بحران و ناامنی ناشی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و آرمان‌گرایی ناکام دوره بوریس یلتسین در دهه ۱۹۹۰ میلادی تامین نماید. اگر چه با وجود تأکیدی که بر مفاهیمی چون اوراسیاگرایی در دهه‌های اخیر می‌شود، اما نه این مفهوم دارای ابعاد ایدئولوژیک روشنی است و نه اینکه دولت روسیه خود را در چارچوب آن تعریف می‌کند. در حقیقت، اوراسیاگرایی بیشتر یک مقوله ژئوپلیتیک است که برخی مدعیانش در تلاش برای کارآمدسازی آن به عنوان یک ایدئولوژی، تلاش‌هایی بیهوده نیز به عمل آورده‌اند، اما با همه این تلاش‌ها همچنان در سایه عملگرایی دولت روسیه قرار گرفته است.

مسئله اصلی در اینجا آن است که چگونه این عمل‌گرایی را می‌توان در رفتار دولتمردان روسی مورد بررسی قرار داده و آن را در عرصه‌ای عینی نشان داد و هدف از این مقاله نیز تبیین چنین مسئله مهمی در مباحث مربوط به سیاست خارجی روسیه است. در واقع، در سال‌های اخیر یک نام بیش از همه در مراکز مطالعاتی سیاست خارجی روسیه مطرح می‌شود و آن گورچاکوف است که گاه برای اهمیت و نقش آن از مفهوم گورچاکوفیسم استفاده می‌شود. آن گونه که از نام پریماکوف^۱ برای جهان چند قطبی استفاده می‌شود، این نام نیز برای عمل‌گرایی مورد توجه است. از این رو، پرسش اصلی آن است که گورچاکوفیسم چگونه می‌تواند در تجربه عینی و تاریخی، وضعیت و ابعاد عمل‌گرایی روسی را نشان دهد؟

در تلاش برای پاسخی روشن به این پرسش، فرضیه مقاله آن است که بازگرداندن موقعیت بین‌المللی روسیه پس از شکست در جنگ کریمه و معاهده پاریس از طریق به‌کارگیری یک دیپلماسی گام‌به‌گام و بهره‌گیری از فرصت‌ها و موقعیت‌های محیطی اروپا، گورچاکوف را به‌عنوان نماد تاریخی عمل‌گرایی روسی معرفی کرده است. برای بررسی این فرضیه تلاش نگارندگان آن بوده تا از نظریه عمل‌گرایی در سیاست خارجی و مدل تحلیلی از مفاهیم مهم آن استفاده کنند. روش انجام این تحقیق آن است که با تحلیل کیفی داده‌های موجود در متون تاریخی و ادبیات سیاسی و تحولات بین‌المللی روسیه، فرضیه را در

^۱ در سال ۱۹۹۶ که یوگنی پریماکف وزیر خارجه روسیه شد، وی مفهوم جهان چند قطبی را در برابر نظم نوین جهانی یا هژمونی آمریکا مطرح کرد که با روی کار آمدن پوتین به عنوان یکی از اهداف روسیه در اسناد تدبیر سیاست خارجی تا کنون تکرار می‌شود.

سه بخش «گورچاکوف و مسائل سیاست خارجی روسیه»، «دیپلماسی گورچاکوف در تامین منافع ملی» و «گورچاکوفیسم، نماد عملگرایی روسی» مورد بحث قرار داده و به نتیجه گیری پردازیم.

مبانی نظری: عمل‌گرایی در سیاست خارجی. سیاست روسی در جهان امروز بیش از هر مکتب دیگری با مفاهیمی چون دولت‌گرایی، محافظه‌کاری، واقع‌نگری و عمل‌گرایی شناخته می‌شود. این موضوع در تاریخ دولت روسی اهمیت زیادی داشته و حتی در دوران ۷۴ ساله حاکمیت ایدئولوژی مارکسیسم-لنینیسم نیز وجوه عملگرایانه سیاست خارجی روسیه، امر بارزی پنداشته می‌شد. اما مفهوم عملگرایی به لحاظ نظری عمدتاً بر مبانی واقع‌نگری در روابط بین‌الملل متکی است. با این وجود نمی‌توان عملگرایی را یکسر همان واقع‌نگری دانست، بلکه برخی ویژگی‌های خاص آن موجب تفکیکی ظریف بین این دو شده است.

در واقع‌نگری عمدتاً بر ساختار آنارشیک نظام بین‌المللی، دولت، منافع ملی و قدرت به‌عنوان مفاهیم محوری در تنظیم سیاست خارجی تمرکز شده و راهبردهایی چون اتحاد، ائتلاف، بازدارندگی و موازنه قدرت و تهدید به‌عنوان خروجی آن در نظر گرفته می‌شود. مبنای اندیشه‌ای مفاهیم واقع‌نگری بر عینیت واقعیت اجتماعی، قدرت شناخت انسان و تجربه تاریخی او متکی است. برداشت‌های گوناگون از این مفاهیم به پیدایی انواعی از واقع‌نگری با عناوینی چون سنتی، نو، ساختاری، دفاعی، هجومی و راهبردی منجر شده است که فصل مشترک آنها سه‌گانه دولت، منافع ملی و قدرت است. اما در نظریه اصالت عمل، آنچه اهمیت دارد فایده، سودمندی و کارآمدی است و تلاش بر آن است که بین اعتقاد، معنا و عمل، پیوندی اساسی برقرار شود و هر مفهوم و تصویری که از مرزهای تجربه عملی فراتر رود، بی‌معنا خواهد بود. ویلیام جیمز فیلسوف عمل‌گرای آمریکایی بر این باور بود که عامل، صرفاً تماشاگر صحنه جهان نیست؛ بلکه چونان بازیگری حاضر در صحنه است و در پرتوی فعالیت اوست که نحوه خاص سخن گفتن درباره جهان میسر می‌شود. از این نگاه، شناخت و تصمیم عقلانی تابعی از هدف‌ها، خواست‌ها و ترجیحات عامل پنداشته می‌شود، اما این ترجیحات بنا به نتایج عملی آنهاست که در فرد شکل می‌گیرند (مگی، ۱۳۷۹: ۴۷۷-۴۷۸).

جان دیویی دیگر نظریه‌پرداز عملگرا بر نگرانی برای بقاء به‌عنوان مهم‌ترین مسأله بشری تاکید کرده و تنها راه غلبه بر این نگرانی را نیز قوه شناخت می‌داند و از این رو، عامل شناخت را درگیر بازی زندگی دانسته و همواره شناخت را ذاتاً با عمل پیوسته می‌داند (مگی، ۱۳۷۹: ۴۸۶). آموزه او، آن است که فقط به مسائل مشخص پردازید، با مسائل یکی یکی

روبرو شوید، و سری را که درد نمی‌کند، دستمال نبندید (مگی، ۱۳۷۹: ۴۹۰). در مجموع می‌توان مهم‌ترین داعیه‌های عملگرایی را به این شرح دانست:

۱. واقعیت فقط بر اساس نوع عملکرد ما در جهان ساخته و پرداخته می‌شود؛ ۲. دانش انسان در مورد جهان باید بر اساس سودمندی عملی‌اش استوار باشد؛ ۳. مردم شناخته‌های اجتماعی را بر حسب فایده عملی‌اش درک می‌کنند و؛ ۴. برای درک بازیگران اجتماعی باید بر رفتار عملی آن‌ها متمرکز شویم (ریترز، ۱۳۸۲: ۲۶۸-۲۶۹).

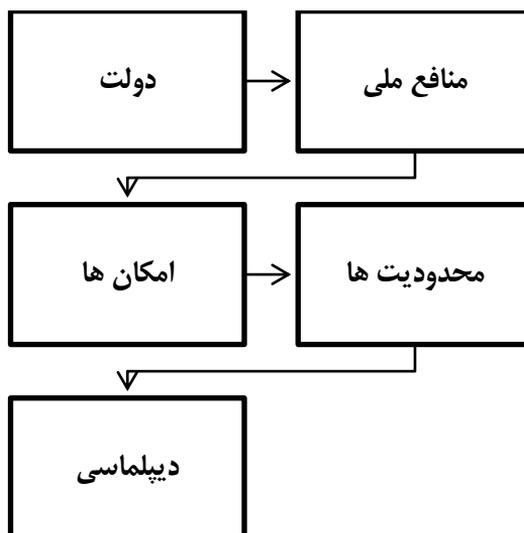
اما عمل‌گرایی در سیاست خارجی با وجود چنین مبانی نظری خاصی، بر امکان‌ها و حدود تحقق اهداف، برنامه‌ها و موفقیت‌های سیاست خارجی در شرائط دشوار زندگی بین‌المللی تمرکز دارد و بار سنگین تطبیق منافع ملی با امکان‌ها، محدودیت و عمل مبتنی بر نتیجه در شرائط خاص، بر عهده دیپلماسی کشور است.

لذا در این مقوله، دولت‌ها هر یک سبک خاص خود را از عمل‌گرایی دارند. طبعاً هیچ دولتی کاملاً غیر عمل‌گرا نیست؛ بلکه سخن در اینجا بر حدود و میزان عمل‌گرایی در دستور کارهای سیاست خارجی یک کشور است. در این رابطه عمل‌گرایی روسی ویژگی‌های خاص خود را دارد و از زمان شکل‌گیری دولت جدید روسی در سده پانزدهم، اندیشه‌پردازی در این رابطه وجود داشته و به طور خیلی جدی‌تر از سده نوزدهم در پرتوی واقع‌گرایی و دولت‌گرایی به نظریه غالب در سیاست‌های روسی تبدیل شده و «سیاست قدرت»، «بازی بزرگ»، حضور در باشگاه «قدرت‌های بزرگ»، «اولویت امنیت» و «توسعه در خدمت قدرتمندی دولت» را از گذشته به ارث برده‌اند. عمل‌گرایی روسی، دولت را فراتر از ایدئولوژی‌های رایج در کشور و صرفاً بر مقوله امنیت و اقتدار می‌بیند. از نیمه دهه ۱۹۹۰، بسیاری از دانشوران روسی با تکیه بر مفهوم موازنه قدرت، نظام بین‌المللی تک‌قطبی را چونان یک مشکل دانسته و اصرار داشته‌اند که روسیه باید بخشی از نظم جهانی جدید باشد و این تحول گفتمانی به عنوان پیروزی واقع‌گرایی در مجادلات روسی روابط بین‌الملل دانسته می‌شود (Shakleyina & Bogaturov, 2004: 3).

اسناد راهبردی روسیه در «راهبرد امنیت ملی»، «تدابیر سیاست خارجی» و «رهنامه نظامی» از سال ۲۰۰۰ نیز عمدتاً بر مبنای همین مکتب فکری تدوین یافته و با ترسیم محیط نسبتاً آشوبناک جهانی، ژئوپلیتیک آسیب‌پذیر منطقه‌ای و تهدیدات برخاسته از آن‌ها، به تعریف منافع ملی و ارائه راهبرد در حوزه‌های امنیتی، دیپلماتیک و نظامی پرداخته‌اند. در سند جدید تدبیر سیاست خارجی ۲۰۲۳ به روشنی آمده است که نقش قدرت در روابط

بین‌الملل فزونی یافته و درگیری در برخی مناطق راهبردی و حیاتی روبه گسترش است. بی‌ثبات‌سازی و نوسازی امکان‌های نظامی تهاجمی و نابودی نظام پیمان و پایش جنگ افزارها، ثبات راهبردی را کاهش می‌دهد. به کارگیری نیروی نظامی و تشدید درگیری‌ها در برخی مناطق، مخاطرات امنیت جهانی را افزایش و خطر درگیری قدرت‌های هسته‌ای و احتمال یک جنگ محلی، منطقه‌ای یا جهانی را زیاد می‌کند (The Concept of the Foreign Policy of the Russian Federation, 2023). بر اساس آنچه که در فرازهای این مبحث مطرح شد، می‌توان مهم‌ترین متغیرهای عمل‌گرایی را در قالب نمودار تحلیلی زیر نشان داد:

نمودار شماره ۱: مفاهیم سیاست عملگرا



منبع: یافته‌های پژوهشگران

۱. گورچاکوف و مسائل سیاست خارجی روسیه

شناخت حوادث تاریخی در پیوندی عمیق با شناخت زندگی شخصیت‌های برجسته تاریخی است. به عبارت دیگر، گاه این شخصیت‌های تاریخی هستند که حوادث مهم تاریخی را به وجود می‌آورند و گاه در نتیجه همین حوادث مهم تاریخی، شخصیت‌های برجسته تاریخی پدیدار می‌شوند. تاریخ نیز، برهم کنش این دو مسئله است. از این رو ما ضمن بررسی

«مسائل سیاست خارجی روسیه در زمان گورچاکوف»، به بررسی زندگی‌نامه این شخصیت تاریخی و بازتاب حوادث پیرامون او در ادبیات روسیه می‌پردازیم.

آلکساندر میخائیلوویچ گورچاکوف^۱ در ۵ ژوئن ۱۷۹۸ در شهر گاپسال^۲ (شهر هاپسالو^۳ فعلی در کشور استونی) متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در مدرسه مشهور تسارسکایه سلو^۴ که تربیت‌کننده بسیاری از مشاهیر بزرگ سال‌های آتی روسیه بود، گذراند و همکلاس افرادی چون آلکساندر پوشکین^۵، آنتون دلویگ^۶، کیوخلبیکر^۷ و ایوان پوشین^۸ بود که همگی از شاعران و متفکرین برجسته نیمه نخست قرن نوزدهم به شمار می‌آیند. او در سن ۱۹ سالگی وارد امور دیپلماتیک در وزارت امور خارجه و در ابتدا به عنوان منشی شروع به کار کرد و سپس به عنوان مشاور در سفارتخانه‌های لندن، رم، برلین، فلورانس و وین مشغول به کار شد. در سال‌های ۱۸۲۰ تا ۱۸۲۲ در کنگره‌های اتحاد مقدس در تروپائو، لایباخ و ورونا شرکت کرد و در سال ۱۸۴۱ به عنوان فرستاده فوق العاده و وزیر مختار امپراتوری روسیه در دربار وورتمبرگ^۹ منصوب شد. طی سال‌های ۱۸۵۰-۱۸۵۴ گورچاکوف فرستاده فوق العاده‌ای به کنفدراسیون آلمان بود و در سال ۱۸۵۴ به عنوان سفیر به وین فرستاده شد (آکادمی دیپلماسی وزارت خارجه روسیه، ۲۰۲۴).

او مسلط به زبان‌های انگلیسی، فرانسه، آلمانی و ایتالیایی بود. در آوریل ۱۸۵۶، کنیاز گورچاکوف به عنوان وزیر امور خارجه امپراتوری روسیه منصوب گردید و دست به انجام یک سری تغییرات در وضعیت امور بین‌الملل روسیه زد و سعی داشت تا موقعیت اسفناک روسیه پس از شکست در جنگ کریمه ۱۸۵۳-۱۸۵۷ را اصلاح نماید. هدف اصلی او در سیاست خارجی تغییر مفاد معاهده پاریس و مشخصاً خنثی‌سازی محرومیت روسیه از مزایا و موقعیت ژئوپلیتیک دریای سیاه بود که در نهایت هم موفق به تحقق آن نیز شد. اهمیت این موضوع زمانی روشن می‌شود که بدانیم هنوز یکی از کدهای راهبردی در سیاست خارجی روسیه همان جنگ است و هر جا که بحث رقابت و جنگ با دولت‌های غربی مطرح می‌شود، دولتمردان روس از این واقعه یاد می‌کنند.

^۱. Alexander Mikhailovich Gorchakov

^۲. Гапсала

^۳. Haapsalu

^۴. Tsarskoye Selo

^۵. Alexander Pushkin

^۶. Anton Delvig

^۷. Wilhelm Küchelbecker

^۸. Ivan Pushchin

^۹. Württemberg

شاعران و نویسندگان بسیاری از گورچاکوف و فعالیت‌های او یاد کرده و برای او مطالبی نوشته‌اند که در ادبیات روسیه ماندگار شده است. این مسئله حاکی از اهمیت ویژه این فرد و اقدامات او برای معاصران خود بوده است. الکساندر پوشکین در چندین شعر به دوست و هم‌کلاسی سابق خود ابراز لطف داشته و به طور مشخص در دو شعر با عناوین «پیغامی به گورچاکوف^۱» و «به کنیاز گورچاکوف^۲»، در توصیف دوست دیپلمات خود از کلماتی چون «خودرأی، خوش‌چهره، چرب‌زبان دلنشین، حرّافِ کنایه‌گو، بذله‌گویی بی‌باور و فیلسوفی بازیگوش» استفاده نموده است. فئودور ایوانوویچ تیوتچف، از دیگر شاعران برجسته عصر طلایی ادبیات روسیه در قرن نوزدهم، با اشاره به دستاوردهای دستگاه دیپلماسی وزارت امور خارجه روسیه در سال ۱۸۷۰، گورچاکوف را به جهت حذر از جنگ و به‌کارگیری خرد و دیپلماسی مورد تحسین قرار می‌دهد:

بله، به قول وفا کردید:

بدون چکاندن تیر، بدون صرف حتی یک روبل؛

که سرزمین مادری ما، روسیه

دوباره به حقوق حقه خود بازگشت.

خوشبخت، آن‌که در روزگار ما، این‌گونه ظفر یافت

نه از طریق خون که با خردش.

اما یکی از مهم‌ترین آثار در ادبیات معاصر روسیه که به اقدامات ارزشمند گورچاکوف پرداخته است، رمانی است از والننتین پیکول^۳ به نام «نبرد صدراعظم‌های آهنین^۴». این اثر به وقایع پساجنگ (کریمه) و نقش دو صدراعظم امپراتوری روسیه و پروس – گورچاکوف و اتوفان بیمسارک پرداخته است. به تعبیری دیگر، جنگ کریمه، از آن دسته وقایع اثرگذار تاریخی است که تحولات بسیاری را در تاریخ روسیه برجای گذاشت. برخی آن را یک جنگ تمدنی می‌نامند، عده‌ای از آن به‌عنوان یک جنگ مذهبی یاد می‌کنند و بعضی از اندیشمندان نیز این جنگ را در زمره جنگ‌های بی‌پایان روسیه و غرب می‌شمارند. آفاناسیف معتقد است که آنگلاساکسون‌ها همیشه به خفه کردن اقتصادی و ژئوپلیتیکی روسیه تمایل داشتند و تلاش می‌کردند تا روسیه را صرفاً به قدرت‌های قاره‌ای تبدیل کنند و همیشه این

^۱. Послание К Горчакову

^۲. Князю А.М. Горчакову

^۳. Валентин Саввич Пиколь

^۴. Битва железных канцлеров - 1977

اهداف خود را از نظر اقتصادی توانستند محقق کنند... و این همان کاری است که آن‌ها پس از جنگ کریمه انجام دادند. (Afanasiyev, 2017)

نیکالای دانیلیفسکی^۱، متفکر و نویسنده اسلاوگرای روسی، این جنگ را نقطه افتراق تمدن روسی (با به بیان دقیق‌تر، تمدن اسلاوی) از تمدن غرب و یکی از مستدل‌ترین دلایل برای اثبات آن می‌داند. او دقیقاً با اشاره به این جنگ است که کتاب مهم خود، یعنی «روسیه و اروپا» را در سال ۱۸۶۸ می‌نویسد. دانیلیفسکی معتقد است که قدرت‌های اروپایی در رویارویی با تجزیه «ناعادلانه» دانمارک و الحاق بخشی از آن به امپراتوری پروس در سال ۱۸۶۴ هیچ واکنشی نشان ندادند، ولی یازده سال پیش‌ازین موضوع و در جنگی که عملاً روسیه برای دفاع از حقوق مسیحیان خاک عثمانی، "به حق" دست به جنگ می‌زند، با دشمنی کشورهای مسیحی از جمله فرانسه و انگلستان روبرو می‌شود که در کنار حکومت رو به زوال عثمانی، در مقابل روسیه ارتدوکس به مبارزه پرداختند. دانیلیفسکی در این مورد نوشته است:

یازده سال پیش از تجزیه دانمارک، دولت بزرگ و قدرتمند روسیه که در بین نظام‌های سیاسی اروپایی به شمار می‌آمد و در راستای مقدس‌ترین منافع خود (منافع مذهبی) عمل می‌نمود، از سوی ترکیه^۲ ... مورد توهین قرار گرفت. دولت ترکیه نیز در آن زمان در نظام سیاسی اروپا گنجانده نشده بود و تمامیت ارضی آن نیز ذیل هیچ قراردادی تضمین نشده بود. اما به هر ترتیب، هیچ‌کس به این تمامیت ارضی آن‌ها تعرضی نداشت. تنها چیزی که از ترکیه خواسته می‌شد این بود که به طور واضح و با حسن‌نیت، تعهدات خود مبنی بر عدم نقض منافع مذهبی اکثریت رعایای خود را تأیید کند. چیزی که جدید هم نبود و به طور رسمی هشتاد سال پیش [۱۷۷۴] در معاهده صلح کوچوک قینارجه چنین تعهدی را به روسیه داده بود. پس این یک خواسته منصفانه بود که طبق آن، مجمعی دیپلماتیک از کشورهای طراز اول اروپا نیز منافع مذهبی و سایر منافع میلیون‌ها مسیحی [ساکن خاک عثمانی]، را به رسمیت شناخته بودند... در سال ۱۸۵۴... انگلستان و فرانسه به روسیه اعلان جنگ کردند، ساردینیا وارد جنگ شد، اتریش موقعیت تهدیدآمیزی را به دست گرفت و چه بسا اگر روسیه مفاد زیان‌بار صلح را نمی‌پذیرفت، سایه شوم جنگ تمام اروپا را با تهدید مواجه می‌کرد. بله، دولت‌های اروپایی این‌گونه عمل می‌کنند... این بی‌تفاوتی نسبت به [تجزیه] دانمارک که کشوری بشردوست و لیبرال است و این همدردی با ترکیه که بربر و مستبد است، از کجا ناشی می‌شود؟ این اغماض نسبت به ادعاهای نا عادلانه اتریش و پروس

^۱. Nikolay Danilevsky

^۲. روس‌ها در متون این دوره، گاه به طعنه عثمانی را «ترکیه» می‌نامیدند.

و این بی‌احترامی کامل به قانونی‌ترین خواسته‌های روسیه از کجا می‌آید؟ این موضوعی است که ارزش بررسی دارد. این نه یک تصادف یا یک متن فکاهی ژورنالیستی است، نه شوروشوق حزبی، بلکه این یک اقدام دیپلماتیک جمعی از سوی کشورهای اروپا [علیه روسیه] است. (Danilevsky, 1868: 11)

باتوجه به تاثیرات منفی این جنگ بر مردم عادی، جامعه نخبگانی، اقتصاد، حیثیت و جایگاه سیاسی روسیه، «وظیفه اصلی سیاست خارجی روسیه» در سال‌های پس از جنگ کریمه و در ربع سوم قرن نوزدهم، مبارزه برای «لغو مفاد محدود کننده معاهده پاریس» بود. معاهده‌ای که روسیه را از نگهداری کشتی‌های نظامی و ساختن قلعه در دریای سیاه منع می‌کرد. امپراتوری روسیه نمی‌توانست این چنین در موضع ضعف قرار گیرد و شرایطی را تحمل کند که در طی آن، مجبور باشد تا مرزهای خود را در دریای سیاه بدون محافظت و در معرض حمله نظامی قرار دهد. همچنین منافع اقتصادی و سیاسی و نیز منافع امنیتی کشور مستلزم لغو و خنثی‌سازی قوانین وضع شده در دریای سیاه بود. حل این مشکل در شرایط انزوای سیاست خارجی و عقب ماندگی نظامی-اقتصادی دولت تنها از طریق دیپلماسی امکان پذیر بود.

اینجاست که اهمیت تاریخی اقدامات گورچاکوف در زمان وزارت خود، معنا می‌یابد. گورچاکوف با ۱۵ سال دیپلماسی مستمر، نهایتاً توانست روسیه را از مفاد محدودیت‌زای این پیمان خارج کند و موفقیت بزرگی را در تاریخ سیاسی امپراتوری روسیه ثبت نماید. همچنین از گورچاکوف در ادبیات سیاسی تاریخ روسیه جمله معروفی به جای مانده که در حقیقت بازتاب نحوه برخورد سیاست خارجی روسیه با دنیای پیرامون خود و بخشی از فرهنگ و هویت سیاسی روسیه را به نمایش می‌گذارد: «روسیه عصبانی نیست، روسیه در حال تمرکز کردن است»^۱. این عبارت به زبان دیپلماسی در قرن نوزدهم - زبان فرانسه - در ۲۱ اوت ۱۸۵۶ (چند ماه پس از پذیرفتن شکست از عثمانی) و با ارسال بخشنامه‌ای توسط گورچاکوف به سفارتخانه‌ها اعلام و دستور داده شد که محتوای آن به اطلاع دولت‌های خارجی برسد.

۲. دیپلماسی گورچاکوف در تامین منافع ملی

نگاه به عملکرد گورچاکوف چه توسط مورخان دوره تزاری و چه در عصر شوروی و یا مورخین پسا شوروی اشتراکات زیادی دارد و آن‌ها عمدتاً بر وفاداری بی‌دریغ او در خدمت به

۱. «Россия не сердится, Россия сосредотачивается.» - «La Russie ne bouge pas, elle se recueille» در حقیقت می‌توان این جمله را به این شکل نیز ترجمه نمود: «روسیه عصبانی نیست، روسیه دارد خودش را جمع و جور می‌کند.»

میهن به‌عنوان رئیس بخش سیاست خارجی روسیه در دوران بسیار دشوار تاریخ امپراتوری روسیه، پس از شکست در جنگ کریمه و بر فعالیت طولانی مدت و پربار صدراعظم گورچاکوف به‌عنوان یک دولتمرد بزرگ تأکید می‌کنند. شروع فعالیت گورچاکوف در وزارت خارجه روسیه، با به وجود آمدن مشکلات فراوان برای امپراتوری روسیه همراه بود. شکست در جنگ کریمه باعث شد تا روسیه شهرها و قلاع قارص، بایزید، اردهان، کاغیذمان، اولتو و مواضع و استحکامات خود در ۵.۵ کیلومتری ارزروم را به عثمانی دهد و در ازای آن سواستوپل، بالاکلاوا و سایر شهرهای کریمه را که توسط عثمانی‌ها تصرف شده بود، به خاک خود بازگرداند. جدای از این که این مناطق ارزشمند از دست رفت، دریای سیاه بی‌طرف اعلام شد (به هیچ یک از طرفین تعلق نداشت) و قوای دو دولت، حق کشتیرانی در آن نداشتند. همچنین روسیه متحمل هزینه‌های هنگفت مالی نیز شد.

جنگ کریمه تأثیر منفی بر سیستم مالی و اقتصادی روسیه گذاشت. ناوگان دریای سیاه روسیه متحمل سه شکست کلی در طی این نبرد شد. معاهده پاریس که پس از جنگ امضا شد روسیه بخشی از سرزمین‌های خود را در آسیای صغیر از دست داد و متعهد شد که در دریای سیاه نیروی دریایی نداشته باشد. شکست روسیه در جنگ کریمه کاستی‌های قابل توجهی را در سازمان مدیریت دولتی آشکار کرد و مشخص شد که وزارت امور خارجه تزار نیکالای عملاً در تصمیم‌گیری‌های سرنوشت‌ساز سیاست خارجی مشارکت داده نشده است. صدراعظم نسلرود که ریاست این وزارت را نیز بر عهده داشت، مشارکتی در امور مربوطه نداشت و همین مسئله موجب خاتمه فعالیت او شد و اسکندر دوم، الکساندر میخائیلوویچ گورچاکوف را به‌جای او منصوب کرد (Damshin, 2023).

با توصیف شرایط اسفباری که دولت، وزارت امور خارجه و جامعه روسیه در روزهای پس از جنگ کریمه تجربه کردند، مشخص می‌گردد که گورچاکوف تحت چه شرایطی به مسند وزارت خارجه امپراتوری روسیه رسید. در حقیقت تاپیش از روی کار آمدن گورچاکوف، نهاد وزارت خارجه روسیه از حیز انتفاع ساقط شده بود. در شرایطی که روسیه تمامی ارتباطات بین‌المللی خود را با کشورهای مهم دنیا از دست داده بود، در یک شرایط منزوی به سر می‌برد و وزن این وزارت در تصمیم‌گیری‌های مملکت به حد اسفناکی تنزل یافته بود. در همین جهت، گورچاکوف به محض به دست گرفتن زمام امور، در ابتدای امر دست به انجام تحولاتی در این وزارتخانه زد و به احیای موقعیت از دست رفته بین‌المللی پرداخت.

گورچاکوف در ماه‌های نخست وزارت امور خارجه، برنامه خود را برای سیاست خارجی جدید دولت که قبلاً توسط امپراتور تأیید شده بود، تهیه و به مرحله اجرایی رساند. این سیاست‌های جدید، طی دو بخش‌نامه از سوی گورچاکوف به سفارتخانه‌های اروپا و عثمانی ارسال و تشریح شد. در این بخش‌نامه‌ها اعلام شده بود که روسیه از آزادی عمل در حفاظت از منافع ملی کشور برخوردار است و در حال حاضر توجه اولیه خود را به مسائل توسعه داخلی کشور معطوف نموده است که این مسئله، خود برخاسته از سیاست خارجی است. همچنین وزارت خارجه روسیه طی این بخش‌نامه‌ها رویکرد خود را نسبت به صلح و ایجاد ارتباط با سایر کشورها اعلام کرد. از سمت دولت ابلاغ شد که خویشتن‌داری، رعایت جانب احتیاط و به‌کارگیری درایت اصولی هستند که هنگام تصمیم‌گیری‌های خاص در مورد مسائل بین‌المللی اتخاذ خواهند شد.

مازین در مقاله‌ای با عنوان «گفتگو به‌جای اسلحه: وصیت‌نامه یک دیپلمات بزرگ» در خصوص وضعیت روسیه در زمان گورچاکوف می‌نویسد: «روسیه در شرایط بسیار سختی قرار داشت. پس از شکست در جنگ کریمه، تحت شرایط و مفاد پیمان پاریس، دولت روسیه از حق داشتن ناوگان در دریای سیاه و ساخت استحکامات دفاعی در سواحل آن محروم شد. این مشکل برای سال‌ها وظیفه اصلی بخش تحت رهبری گورچاکوف شد. او برای حل این مشکلات در همان آغاز فعالیت خود، دست به یک سری اقدامات اصلاحی در وزارت امور خارجه می‌زند. برای مثال گورچاکوف با بهینه‌سازی، بهبود و ایجاد قابلیت‌های ارتباطی جدید، وزارت امور خارجه روسیه را متحول می‌کند. او اصلاحات خود را از دیپلمات‌ها، کارمندان یا رابطانی که در خارج از کشور یا در دستگاه وزارت کار می‌کردند، شروع کرد. گورچاکوف معتقد بود که سرنوشت این کشور به کیفیت کار و میزان حرفه‌ای بودن رابطان روابط خارجی روسیه بستگی داشت. به همین منظور، وزیر جدید به‌طور ناگهانی از اعزام مقامات عالی‌رتبه و کارکنان به‌عنوان نمایندگان امپراتوری به سفارتخانه‌های خارجی جلوگیری کرد. بسیاری از به‌اصطلاح «دیپلمات‌ها»، کار در دستگاه سفارت خود را نه به‌عنوان سخت‌ترین و مسئولانه‌ترین کاری که می‌توان به نفع میهن خود انجام دهند، بلکه به‌عنوان یک سرگرمی، تفریح و نوعی «گردشگری» بین‌المللی با هزینه دولت می‌دانستند که به سبب خدماتی که سابقاً انجام داده‌اند، در اختیار آنها قرار گرفته است. در این زمینه، گورچاکوف با وجود فشار شدیدی که حتی از طرف افراد مورد علاقه تزار متحمل شد، اما

همیشه بر موضع بسیار اصولی خود باقی ماند» (Mazin, 2015). می‌توان اصلاحاتی که گورچاکوف رهبری آن را بر عهده داشت، به سه بخش تقسیم کرد:

۱. اصلاحات اداری در درون ساختار وزارت امور خارجه انجام داد؛ گورچاکوف ذیل این اصلاحات خود توانست دو طرز تفکر مشکل‌زا را از وزارت خود دور کند: الف) کار در وزارت خارجه، تفریح و سفر نیست، ب) کارمندان وزارت خارجه می‌بایست نسبت به جهان پیرامون خود، آگاه باشند و در جریان اخبار، اطلاعات و تحلیل‌هایی که از طریق بازوهای اطلاعاتی وزارت خارجه دریافت می‌شوند، قرار گیرند. درحقیقت گورچاکوف معتقد بود که بدون اشراف اطلاعاتی، نمی‌توان تصمیم‌گیری و مواضع درستی در رابطه با اتفاقاتی که در کشورهای پیرامون رخ می‌دهد، اتخاذ نمود.

۲. بازگرداندن جایگاه وزارت خارجه به‌عنوان نهادی مشورتی که می‌تواند به تزار در اتخاذ تصمیمات عاقلانه کمک کند. در این مسیر دو نکته به کمک گورچاکوف می‌آید: الف) دوستی او با تزار جدید (الکساندر دوم)؛ ب) تحصیلات و سواد الکساندر دوم که به گورچاکوف امکان گفتگو می‌داد.

۳. اصلاح وجهه روسیه در اروپا؛ او با ارسال نامه‌هایی به کشورهای اروپایی به آن‌ها اطمینان داد که روسیه با وجود این که در جنگ شکست‌خورده و هزینه‌های بسیاری را متحمل شده است، اما خویشتن‌داری خواهد کرد و تهدیدی از جانب روسیه، کشورهای اروپایی را با مخاطره مواجه نمی‌سازد. همین مسئله باعث شد که دید سایر کشورهای به روسیه، منفی نباشد و روسیه بتواند با آرامش به بازسازی قوای خود پردازد.

همانطور که گفته شد، وظیفه اصلی سیاست خارجی روسیه «بازگرداندن مواضع از دست رفته» بود. از این رو تمام اقدامات وزارت خارجه حول ترمیم وجهه از دست رفته روسیه بود. در این خصوص می‌بایست در ابتدا جایگاه وزارت امور خارجه به‌عنوان بازوی مشورتی تزار، احیاء می‌شد. چیزی که تزار قبلی به آن اعتقاد نداشت و تصمیمات تنها از یک مرجع، یعنی از دهان تزار مستبدی چون نیکلای اول صادر می‌شد. با روی کار آمدن تزار جدید و وزیر امور خارجه جدید، اول از همه روند تصمیم‌گیری در مورد مسائل بین‌المللی تغییر کرد. اتحاد گورچاکوف و امپراتور به‌عنوان دو شخصیت تحصیل کرده که به سرنوشت روسیه فکر می‌کنند و برای آن دغدغه دارند، به زودی اولین نتایج مثبت خود را به همراه داشت.

برخلاف تعامل نسبتاً مستبدانه تزار سابق [نیکلای اول] با وزارت خارجه، کار مشترک بین گورچاکوف و آلکساندر دوم مبتنی بر گفتگو و در نظر گرفتن خواسته‌های متقابل بود که به توسعه راه‌حل‌های بهتر برای مسائل سیاست خارجی کمک کرد. سازوکار اتخاذ چنین تصمیماتی غالباً به صورت تخصصی و آکادمیک بود. مسائل مهمی که نیاز به تایید تعدادی از ادارات داشت در جلسات ویژه با تزار و در **کمیته‌های ویژه** تصمیم‌گیری شد. گورچاکوف با گماشتن افرادی که وظیفه اصلی آنها حفظ منافع ملی روسیه بود، وزارتخانه‌ای را ساخت که برای افزایش اقتدار بین‌المللی کشور و بازگرداندن موقعیت آن تلاش کند. نهادهای نمایندگی دیپلماتیک روسیه در مناطقی که تغییرات ارضی رخ داده بود یا روابط تجاری و اقتصادی روسیه با آن‌ها افزایش یافته بود، گسترش یافت. بنابراین، گورچاکوف **سیستمی از روابط دیپلماتیک** ایجاد کرد که هم نظر امپراتور و هم اعزام سفیران در مناطق را در نظر می‌گرفت. تصمیمات اتخاذ شده، همراه با بصیرت وزیر، این امکان را برای وزارت امور خارجه فراهم کرد تا اطلاعاتی به روز در مورد منافع سایر کشورها و برنامه‌های آن‌ها را دریافت کند تا بعداً [با بررسی این اطلاعات] مزایای قابل توجهی برای روسیه به همراه داشته باشد. این اطلاعات به ویژه در آماده سازی برای لغو معاهده پاریس به وزارت خارجه روسیه کمک شایانی می‌کرد (Damshin, 2023).

شرایط در اروپا نیز به گورچاکوف کمک کرد. پس از جنگ کریمه، سیاستی که پروس برای مهار اتریش در پیش گرفت، کاملاً با اهداف سیاست خارجی روسیه مطابقت داشت. اتریش که در طول جنگ با ائتلاف [فرانسه، بریتانیا و عثمانی] یک نوع بی‌طرفی غیردوستانه اتخاذ کرده بود، به دنبال تحکیم روابط خود با روسیه بود، اما برای روسیه حمایت از بیسمارک در این مناقشه دیپلماتیک مفید بود. از طرفی رابطه بین گورچاکوف و بیسمارک اغلب به‌عنوان یک نوع دوستی عالی و بر اساس احترام متقابل و درک منافع یکدیگر توصیف می‌شود. پروس، صرفاً به دلایل سیاسی و نه همکاری دوستانه، همچنان از سرکوب قیام لهستان توسط روسیه حمایت می‌کرد. از سوی دیگر قیام در لهستان به بیسمارک فرصتی داد تا روابط خود با روسیه را احیا کند و با تمایل روسیه به اتحاد با فرانسه که از زمان جنگ کریمه در سن‌پترزبورگ توسعه یافته بود، مقابله نماید.

علاوه بر این، در طول جنگ فرانسه و پروس، بیسمارک قول داده بود تا در مورد لغو مفاد معاهده پاریس از روسیه حمایت کامل داشته باشد. با کمکی که صدراعظم آلمان به روسیه ارائه کرد، بیسمارک مطمئن شد که روسیه با شرایط صلحی که آلمان به فرانسه ارائه خواهد،

موافقت می‌کند. از این گذشته، هیئت دیپلماتیکی که گورچاکوف به آلمان اعزام کرده بود، اتحاد آلمان تحت لوای پروس را مثبت ارزیابی کرد. اما پس از رفع این مسائل او پس از منافعی که از این همکاری عاید دو طرف شد، طرف آلمانی مجدداً به موضع ضد روسی روی آورد. روسیه از موافقت خود با تشکیل اتحادیه کشورهای آلمانی به منظور بازگرداندن سرزمین‌های از دست رفته در جنگ کریمه استفاده نمود و با موفقیت این موضوع را به نفع خود حل کرد. علاوه بر این، به لطف توافقات انجام شده، برای مدتی امنیت خارجی روسیه نسبت به تجاوزات اروپای شرقی تضمین شد. (Damshin, 2023). همانطور که در اشعار شاعران بلندآوازه ادبیات روسیه در مدح گورچاکوف دیدیم، حل و فصل منازعاتی که روسیه با آن دست به گریبان بود، نه از طریق جنگ و اسلحه، که تماماً با دیپلماسی میسر شد. از همین جهت، دامشین و لوشین نیز با اشاره به همین موضوع، در ادامه مقاله خود، به دیپلماسی محور بودن اقدامات وزیر خارجه روسیه اشاره می‌کنند.

مهم‌ترین خدمت گورچاکوف تضمین بی‌طرفی قدرتهای اروپایی در جنگ روسیه و ترکیه در جریان بحران خاورمیانه بود [منظور همان جنگ کریمه است] که در آن روسیه با حمایت جنبش‌های شورشی در امپراتوری عثمانی، اهداف تهاجمی خود را دنبال می‌کرد. پس از آن، دشوارترین کار نیز حل می‌گردد: حمایت از اسلاوهای بالکان و در عین اجتناب از درگیری با اتریش - مجارستان. تصمیمات عاقلانه صدراعظم به روسیه اجازه داد تا به اهدافی چون دست به مداخله نظامی، تقویت نفوذ خود در خاورمیانه و اجتناب از درگیری نظامی با قدرتهای بزرگ اروپایی. دیگر پیروزی گورچاکوف در سیاست خارجی، راه‌اندازی یک کارزار دیپلماتیک علیه مداخله کشورهای اروپایی در جریان قیام لهستان بود. اقدامات وزارت امور خارجه به مقامات این امکان را داد که مجموعه اقداماتی را برای بازگرداندن ثبات اجتماعی به لهستان انجام دهند، شرایط را طوری مدیریت کنند که یک وضعیت سیاسی - حقوقی بر لهستان حاکم شود و فرصتی برای انجام اصلاحات گسترده در سیاست داخلی فراهم گردد. از سوی دیگر، در مرزهای غربی امپراتوری روسیه متحد جدیدی به نام آلمان پدید آمد که اقدامات تهاجمی آن افزایش یافت و این مسئله با افزایش قدرت این امپراتوری، روبه‌روز بیشتر هم می‌شد. بیانیتهای سیاست خارجی این کشور، چیزی شبیه ادعاهای یک دولت قدرتمند بود (Damshin, 2023). اما سیاستی که روسیه در این مورد اتخاذ نمود، دوستی با این همسایه جدید بود. دوستی شخص بیسمارک با گورچاکوف را می‌توان مهم‌ترین عامل در عدم درگیری بین این دو امپراتوری دانست.

توانایی‌های دیپلماتیک گورچاکوف به‌ویژه در مبارزه برای لغو شرایط نامطلوب معاهده پاریس در سال ۱۸۵۶ برای روسیه به‌وضوح نشان داده شد. گورچاکوف در سال ۱۸۷۰ با بهره‌گیری از تضادهای بین کشورهای اروپایی، تحریم‌های محدودکننده معاهده پاریس در سال ۱۸۵۶ را که روسیه را از داشتن ناوگان دریای سیاه و پایگاه‌های دریایی منع می‌کرد، لغو کرد. در سال ۱۸۷۳، با مشارکت او، اتحادیه سه امپراتور - روسیه، آلمان و اتریش - برای ایجاد یک خط رفتار مشترک به وجود آمد. دیپلمات روسی پس از جنگ فرانسه و پروس ۱۸۷۰-۱۸۷۱ اجازه شکست جدید فرانسه توسط نیروهای آلمانی را نداد. بدین ترتیب اقتدار بین‌المللی روسیه تقویت شد. (Damshin, 2023)

تمام فعالیت دیپلماتیک گورچاکوف به اروپا ختم نمی‌شد. او در زمان وزرات خود، به مسائل شرق روسیه و ارتباطات روسیه با همسایگان شرقی خود نیز توجه ویژه‌ای داشت. در سال ۲۰۱۵، کتابی توسط لاتیشف و دودارتس^۱ در شهر یوژنا-ساخالینسک با عنوان «صدر اعظم گورچاکوف و حل مسئله ساخالین» منتشر شد که در آن نویسندگان به‌طور مفصل مشکل تعیین حدود سرزمین‌های بین روسیه و ژاپن در خاور دور را بررسی می‌کنند. آن‌ها در این کتاب مشارکت فعال صدراعظم گورچاکوف جهت حل این مسئله را بررسی می‌کنند و نظریه موجود مبنی بر اینکه گورچاکوف به مسائل مربوط به آسیای مرکزی و خاور دور سیاست خارجی دولت اهمیتی قائل نمی‌شد، رد کردند. آن‌ها به‌درستی در مورد مواضع گورچاکوف در قبال خاور دور به این نتیجه می‌رسند که:

«کافی است به فهرست زمانی اسناد بین‌المللی و دستورات اداری وزارت امور خارجه (به زبان روسی) طی سال‌های ۱۸۵۶-۱۸۸۱ نگاهی بیفکنیم تا توجه گورچاکوف به شرق دور را درک کنیم. از بیش از پانصد سند و دستور، تقریباً ۱۷ درصد از این اسناد به خاور دور اختصاص دارد. این به‌هیچ‌وجه شبیه دست‌کم گرفتن یا کم‌اهمیت بودن نقش خاور دور در سیاست خارجی روسیه نیست.» (Zhidkova and Shpakovskaya, 2018).

۳. گورچاکوفیسم نماد عمل‌گرایی روسی

اگر چه گورچاکوفیسم واژه چندان رایجی در تاریخ ادبیات سیاسی روسیه نیست و ارجاعات محدودی در گذشته به آن وجود دارد، اما به‌ویژه در سال‌های اخیر بسیار مورد توجه قرار گرفته است. تنها وجه تشابه گورچاکوفیسم با اصطلاحات «لنینیسم، استالینیسم یا

^۱. Латышев и Дударец

پوتینیسیم» استفاده و کاربرد آن در منابع و مقالات غربی یا ضدروسی است. دنیس ترشنکو^۱، ژورنالیست اوکراینی در مقاله‌ای که با عنوان «امپراتوری قدرت نرم روسیه به سمت جنوب جهانی می‌چرخد»^۲ پاییز گذشته در سایت یورومیدان نیوز^۳ منتشر کرد، از گورچاکوفیسیم و پریماکوفیسیم به عنوان ابزارهای قدرت نرم روسیه یاد کرد که در حال حاضر از طریق بنیاد گورچاکوف^۴ و همچنین دو نهاد دیگر، یعنی «بنیاد روسکی میر»^۵ و سازمان همکاری‌های روس^۶ در حال گسترش فعالیت‌های دیپلماتیک خود است. او در این مقاله معتقد است که پریماکوفیسیم مفهومی در طول گورچاکوفیسیم است و در ادامه آن را تعریف می‌کند.

دکترین موسوم به پریماکوف (رئیس سرویس اطلاعات خارجی و وزیر امور خارجه روسیه در دهه ۱۹۹۰ یوگنی پریماکوف) مدت‌هاست که در بین کارشناسان امور بین‌الملل روسیه تسلط یافته است. در همان زمان، در اواخر دهه ۱۹۹۰، روسیه از همکاری بی‌قید و شرط با ایالات متحده، نظام بین‌الملل را به جهان چندقطبی فراخواند، با این استدلال که روسیه خود یک کشور جهانی است، و نه صرفاً بخشی که تابع جهان غرب باشد. «پریماکوفیسیم» تا حدی بر اساس «گورچاکوفیسیم» است، مفهومی که نام وزیر امور خارجه امپراتوری روسیه (۱۸۵۶ - ۱۸۸۲) آلکساندر گورچاکوف را بر خود دارد. احتمالاً مفهوم و کلمه «گورچاکوفیسیم» به لطف محبوبیت رمان والنتین پیکول به نام «نبرد صدر اعظم آهنین» که در سال ۱۹۷۷ منتشر شد، بوجود آمده باشد که در آن گورچاکوف را به عنوان وزیر و دولتمردی قدرتمند هم‌تراز با بیسمارک صدراعظم آلمان نشان می‌دهد. به بیان ساده، «گورچاکوفیسیم» با فرمول «روسیه عصبانی نیست، روسیه در حال جمع و جور کردن خود است.» بیان می‌شود. این سخنان گورچاکوف پس از شکست روسیه در جنگ کریمه بود که به وسیله آن به ضعف موقت و نسبی کشور در مقایسه با غرب اذعان کرد. این فرمول پیشنهاد می‌کند که دوره پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را باید به عنوان زمان بهبودی برای روسیه، رشد اقتصاد و توسعه قدرت سخت و نرم در نظر گرفت - تا بتواند بعد از طی این مرحله، به مرزهای قدیمی و عملیات نفوذ خود بازگردد. (یورومیدان پرس، ۲۰۲۴)

¹. Denys Tereshchenko

². Russia's soft power empire pivots to global south.

³. <https://euromaidanpress.com/2023/12/21/russias-soft-power-empire-pivots-to-global-south/>

⁴. Gorchakov Fund

⁵. Russkiy Mir Foundation

⁶. Rossotrudnichestvo

مفهوم گورچاکوفیسم و تفسیر جمله معروف گورچاکوف، پیش از این در سال ۲۰۲۲ در نشریه‌ای که زیر نظر *انستیتو اوکراینی*^۱ (وابسته به وزارت خارجه اوکراین) منتشر می‌شود، توسط دنیس ترشنکو و نادیا کوال^۲ با توضیحات بیشتری تشریح می‌گردد. «جمع کردن خود» در دکتین گورچاکوفیسم به معنای نیاز روسیه به اصلاحات داخلی برای درخواست تجدیدنظر در «معماری امنیتی» منطقه، پس از احیای قدرت دولت است. یکی دیگر از جنبه‌های حیاتی گورچاکوفیسم، نیاز به کاهش تهدیدات روسیه در میان دیگر قدرت‌های بزرگ بود. بزرگترین موفقیت دکتین گورچاکوفیسم افزایش همکاری با پروس (تلاش‌ها برای جلب همکاری فرانسه موفقیت کمتری یافت) و نظامی‌سازی مجدد^۳ دریای سیاه در سال ۱۸۷۰ بود. از این رو، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی که از نظر پوتین به‌عنوان «بزرگ‌ترین تراژدی قرن بیستم» توصیف شد، نقطه آغازی برای سیاست انتقام‌جویانه^۴ جدید روسیه از اوایل دهه ۲۰۰۰ به شمار می‌آید. بر این اساس، چارچوب معنایی گورچاکوفیسم کاربرد بسیاری برای این سیاست داشته است. روسیه ضمن توسعه روابط دوجانبه سیاسی و اقتصادی با برخی کشورهای غربی، به‌ویژه فرانسه و آلمان، خواستار یک «معماری جدید امنیتی فراگیر» شد. این امر با تلاش‌هایی برای شکافتن وحدت فرآتلانتیک بین ایالات متحده و اتحادیه اروپا با حمایت فعالانه از ایده استقلال استراتژیک اروپا از ایالات متحده در سیاست‌های امنیتی و دفاعی آن همراه بود. ترویج این گفتمان‌ها و گفتمان‌های مرتبط در مرکز توجه دیپلماسی عمومی پوتین در همکاری با رهبران سیاسی غربی، محققان و تحلیلگران برجسته و جوانانی که می‌خواستند به آن حلقه‌ها بپیوندند، قرار داشته است. از این جهت، انتخاب نام گورچاکوف [بر روی بنیاد گورچاکوف] به عنوان حامی سازمانی که باید سیاست‌های گورچاکوفیسم را هدایت و تأمین مالی کند کاملاً منطقی به نظر می‌آید^۵ (انستیتو اوکراینی، ۲۰۲۴).

وضعیت فعلی فدراسیون روسیه، بی‌شبهت به وضعیت امپراتوری روسیه در نیمه دوم قرن نوزدهم نیست. جنگ کریمه در سال ۱۸۵۴ و بحران دامنه‌دار اوکراین که در سال ۲۰۲۲ به نقطه عطف دیگری در تاریخ فدراسیون روسیه بدل شد، نتایج و عواقب تقریباً مشابهی برای روسیه به بار آورد. حتی مکان حادثه نیز تا حدودی نزدیک به هم هستند. در

^۱ Ukrainian Institute

^۲ Nadiia Koval

^۳ Remilitarisation

^۴ Revanchism

^۵ https://ui.org.ua/wp-content/uploads/2022/05/case-study_the-alexander-gorchakov-public-diplomacy-fund.pdf

جنگ کریمه، با تصمیم قدرت‌های اروپایی روسیه تن به یک انزوای سیاسی داد و در حال حاضر نیز تحریم‌های سنگین غرب بر روسیه، وضعیت سختی را از لحاظ سیاسی برای روسیه به وجود آورده است، اگر چه که هنوز خبری از معاهده صلح نیست و این نهادهای بین‌المللی هستند که عرصه را برای پهناورترین کشور دنیا، تنگ کرده‌اند.

همچنین، پیش از این گفته شد که طبق قرائت فعلی روسیه از جنگ کریمه در سال ۱۸۵۴ و بر اساس شواهد تاریخی بسیاری، بدین صورت است که روسیه تزاری در این جنگ، تنها مقابل عثمانی نبود، بلکه سایر قدرت‌های اروپایی چون فرانسه و انگلستان نیز به عثمانی کمک‌های بسیاری نمودند و دست آخر روسیه با پذیرفتن مفاد معاهده پاریس، متحمل وضعیت اسفناکی شدند. در حال حاضر نیز، بسیاری از کارشناسان معتقدند که روسیه در بحرانی فعلی خود که از سال ۲۰۲۲ آغاز شد، تنها با اوکراین در منازعه نیست. حمایت‌های غرب و در راس آن‌ها ایالات متحده از اوکراین، اگر چه در ابتدا کتمان می‌شد، ولی اکنون بر هیچ کس پوشیده نیست. بنابراین اوضاع روسیه در سال ۲۰۲۵، بی شباهت به جنگ کریمه در ۱۸۵۴ نیست.

از طرفی دولت روسیه به خوبی ارزش این تجربه تاریخی خود را می‌داند و بر شکل ممکن سعی در گرامیداشت و حفظ آن دارد. بر همین اساس در سال ۲۰۱۰، بنیادی در راستای حمایت از دیپلماسی عمومی به نام «بنیاد گورچاکوف»^۱ تأسیس کرد. بنیاد گورچاکوف از رویدادهایی که با هدف حمایت از حوزه دیپلماسی عمومی و بهبود تصویر سیاست خارجی روسیه در خارج از کشور برگزار می‌شود، حمایت می‌کند. تجربه تاریخی روسیه نشان می‌دهد که آن‌ها یک‌بار توانسته‌اند وضعیت انزوای سیاسی را به مدد دیپلماسی فعال یک وزیر خارجه کارکشته، به حالت عادی تبدیل کنند و بار دیگر نیز می‌توانند بر این تجربه ارزشمند گورچاکوف تکیه کنند که با استفاده از شکاف‌های موجود میان کشورهای تحریم‌کننده و وضعیت‌های پیش‌آمده برای قاره اروپا، توانست ورق را به نفع منافع ملی روسیه تغییر دهد.

حال سؤال اینجاست که آیا ولادیمیر لاوروف و دستگاه سیاست خارجه فدراسیون روسیه می‌تواند جا در پای سلف خود بگذارد و به‌مانند قرن نوزدهم، روسیه را از وضعیت انزوای سیاسی خارج کند؟ برای پاسخ باید به تجربه گورچاکوف و تطبیق آن با امکانات و شرایطی که روسیه می‌تواند با استفاده از آن خود را از انزوا، یا به بیان بهتر، از تحریم خلاص کند،

^۱. Фонд Горчакова

می‌پردازیم. در ابتدا باید یک صورت‌بندی از اقدامات وزیر امور خارجهٔ روسیه در قرن نوزدهم ارائه دهیم. گورچاکوف مشخصاً در راستای خروج روسیه از انزوای سیاسی، با به‌کارگیری اقدامات زیر، توانست دستاوردی تاریخی برای امپراتوری روسیه به ارمغان آورد:

الف. آرام کردن فضا و تمرکز کردن بر اقدامات خود و وزن‌دهی به دیپلماسی. ضربهٔ سختی که روسیه از اقدامات اروپا و غرب پس از شروع بحران اوکراین در سال ۲۰۲۲ خورد، در ابتدا هیچ جایی برای آرام کردن فضا برای روسیه نگذاشت و طبیعی هم بود که مسکو از این مسئله بسیار خشمگین باشد. تا جایی که اظهارنظرها حول موضوع اوکراین و محکومیت رفتار روسیه در قبال اوکراین، تبدیل به خط‌کش و معیار اصلی کرم‌لین و دستگاه سیاست خارجی روسیه برای ارتباط، تحکیم یا تقویت روابط با سایر کشورها شد. اما رفته رفته و با یافتن راه‌های مختلف برای کم‌اثر کردن تحریم‌ها، مسکو توانست ضمن پایبند بودن به خط قرمزهای خود در قبال موضوع اوکراین، به مدار اصلی خود برای تقویت روابط با سایر کشورها بازگردد و وزن دیپلماسی و قدرت نرم در اقدامات مسکو افزایش دهد. موفقیت دیپلماتیک تا حد زیادی با آگاهی از رویدادهای تاریخی و درک منشاء واقعی تضادهای موجود تضمین می‌شود. محققان به تجربهٔ گورچاکوف در ایجاد دیدگاه خود در مورد مسائل امنیتی اروپا توجه ویژه‌ای داشته‌اند؛ بنابراین، تجربه غنی وزارت گورچاکوف، که به اتخاذ چنین تصمیمات مهمی برای روسیه از طریق ابزارهای دیپلماتیک دست یافته است، به روسیه این امکان را می‌دهد که موفقیت‌های بین‌المللی را تجزیه و تحلیل کنیم و راهبردی را که منجر به نتایج مثبت خواهد شد، استخراج کند (Damshin, 2023).

ب. استفاده از شکاف بین کشورها و نظم در حال تغییر. بسیاری از اندیشمندان با ایدهٔ «پایان هژمونی آمریکا و غرب» بر دنیا موافقند، اما وقتی صحبت از زمان آن می‌شود، اختلاف نظرها پیش می‌آید. برخی هژمونی غرب را پایان یافته می‌دانند؛ عده‌ای معتقدند که این فرآیند در جریان است و با نقطهٔ پایان فاصله دارد و برخی دیگر نیز شروع افول نظم لیبرالی حاضر را بسته به حل برخی منازعات از جمله بحران تایوان برای چین یا بحران اوکراین برای روسیه می‌دانند. هر چه که هست، در حال حاضر موقعیتی پیش پای روسیه قرار دارد که بتواند به واسطهٔ شکاف پیش‌آمده در جهان و بلوک‌بندی‌های در حال ایجاد، افکار عمومی بخشی از دنیا را نسبت به اقدامات خود آگاه کند. سفرهای اخیر ولادیمیر پوتین و گفتگوهای شخصی او با رهبران دنیا، ذیل همین موضوع بحث می‌شود. به عبارت دیگر، در حال حاضر

ولادیمیر پوتین با استفاده از بلوک‌بندی‌هایی که مدنظر دارد، قصد دارد تا با ابزار دیپلماسی اثر این انزوا یا تحریم را خنثی کند.

ج. بلوک‌بندی با سایر کشورها: بریکس و سازمان همکاری شانگهای، حلقه ارتباطی روسیه با جنوب جهانی. مهم‌ترین نمود این بلوک‌بندی جهانی علیه نظام لیبرالی غرب، پر و بال گرفتن سازمان همکاری شانگهای و سازمان بریکس است که البته از لحاظ ساختاری و اهداف، بریکس کمک بیشتری در این زمینه به روسیه می‌تواند کند. سازمانی که روز به روز به تعداد اعضای آن اضافه می‌گردد. تا جایی که طی تنها دو سفر اخیر ولادیمیر پوتین در ماه آگوست و سپتامبر ۲۰۲۴، به باکو و اولان باتور، صحبت از پیوست چهار عضو جدید (جمهوری آذربایجان، ترکیه، مغولستان و الجزایر) به این سازمان نوظهور به میان آمد. به بیان دیگر، روسیه می‌تواند با استفاده از ابزارها و امکاناتی که سازمان بریکس در راستای توسعه دیپلماسی در اختیار روسیه قرار می‌دهد، سایه سنگین تحریم و انزوا را از خود بردارد. از آن گذشته، بریکس یک بازوی قوی برای ارتباط روسیه با کشورهای جنوب جهانی به شمار می‌آید. با حضور کشورهای چینی، برزیل در آمریکای لاتین و آفریقای جنوبی در قاره آفریقا، روسیه می‌تواند بازارهای جدیدی برای کالاهای خود ایجاد کند.

د. شناخت نیازهای جهان: استفاده از منابع طبیعی و موقعیت ژئوپلیتیکی. گاز روسیه، مهم‌ترین منبع طبیعی روسیه است که به‌صورت یک اهرم فشار بر کشورهای اروپایی عمل می‌کند. اگرچه اروپا سعی در تحریم گاز روسیه داشت و حتی دیگر بر کسی پوشیده نیست که خرابکاری در خط لوله نورد استریم-۲ کار آمریکا بوده است، اما هم دنیا به‌سادگی و به‌سرعت نمی‌تواند جایگزینی برای گاز روسیه بیابد، هم روسیه نمی‌تواند دست به سینه بنشیند و بازی غرب علیه فروش گاز را تماشا کند. از همین رو، گاز روسیه فراموش‌شدنی نیست. روسیه شاید در ابتدای شروع بحران اوکراین در سال ۲۰۲۲، با مشکلاتی در فروش گاز خود مواجه شد، اما کم‌کم با پیدا شدن دولت‌های میانجی و آونگی که از خلاء پیش آمده در روابط غرب و شرق استفاده کرده و مدام بین این دو جناح در رفت و آمد بودند، کمال استفاده را کرد و کماکان گاز خود را از طریق کشورهایی چون ترکیه و اخیراً آذربایجان به فروش رساند. چین نیز که مشتری سنتی و پای ثابت گاز روسیه بود و هست. در جدول زیر سعی شده است تا به صورت مختصر و مفید موارد مطرح شده در خصوص گورچاکوف را با شرایط فعلی روسیه تطبیق دهیم و میزان موفقیت فدراسیون روسیه در این زمینه را بسنجیم.

نمودار شماره ۲: انطباق مفاهیم گورچاکوفیسم با شرایط امروز روسیه



منبع: یافته‌های پژوهشگران

نتیجه‌گیری

موفقیت در سیاست خارجی کشورها مستلزم برخورداری از مجموعه‌ای از ویژگی‌ها است که عمل‌گرایی در تارک آن‌ها قرار دارد. این موضوع در سیاست خارجی روسیه به‌ویژه در دهه‌های اخیر بسیار نمایان بوده و آن‌گونه که در فرازهای گوناگون این مقاله مطرح شد، گورچاکوف نماد تاریخی این مفهوم است و همان‌طور که در خلال مباحث مقاله ملاحظه کردیم، گورچاکوف در عصری سکان سیاست خارجی روسیه را در دست گرفت که شکست در جنگ کریمه و تحمیل معاهده پاریس موقعیت ژئوپلیتیک روسیه را در یکی از حیاتی‌ترین بخش‌های این کشور یعنی مرزهای اروپایی و دریای سیاه به مخاطره افکنده بود و عملکرد او در یک دیپلماسی گام به گام از فرصت‌های محیط اروپایی آن زمان به‌خوبی بهره گرفته و شرایط را به نفع مافع ملی این کشور دگرگون نماید. این موضوع مورد تأیید مورخان، ادیبان و شاعران روسیه بوده و لذا در سال‌های اخیر نیز این مفهوم از سوی متفکران و دولتمردان مسکو به‌عنوان سرمشقی ارزنده برای دیپلمات‌ها و مراکز مطالعاتی مرتبط با سیاست خارجی بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد.

درس‌های این دیپلمات برجسته همانند آرام کردن فضا و تمرکز کردن بر اقدامات خود، تمرکز بر دیپلماسی، استفاده از شکاف بین کشورها و توجه به نظم در حال تغییر، تلاش برای بلوک‌بندی با سایر کشورها و درک درست از توانایی‌ها و محدودیت‌های خود و نیازهای دیگران موضوعاتی هستند که در روسیه جدید نیز مورد توجه قرار دارند. موفقیت‌های پوتین و گروه او در روسیه پس از دهه ۱۹۹۰ و تلخی‌های ناشی از یک دهه ناامنی و هرج و مرج در تداوم تجربیات عمل‌گرایانه پیشین قابل درک هستند. در حقیقت درس‌های گورچاکوف اگر چه لزوماً شیرین نیستند، اما جهان واقعیت‌ها فراتر از هر ایده‌انتزاعی و یا آرمان بشری برای سرنوشت انسان‌ها و جوامع اهمیت دارد و نادیده انگاشتن آن‌ها انتقام سختی از دولتمردان خوش‌بین و آرمان‌گرا خواهد گرفت.

منابع و مأخذ

فارسی

ریترز، جورج (۱۳۷۴)، *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، م. ثلاثی، محسن، تهران، انتشارات علمی. مگی، بریان (۱۳۷۲)، *فلاسفه بزرگ*، فولادوند، عزت‌الله، تهران، نشر خوارزمی.

لاتین

- The Ministry of Foreign Affairs of the Russian Federation**, (07/12/2024), Available at: https://mid.ru/en/foreign_policy/fundamental_documents/1860586/
- Ukrainian Institute**, (07/12/2024), Available at: https://ui.org.ua/wp-content/uploads/2022/05/case-study_the-alexander-gorchakov-public-diplomacy-fund.pdf (By: Tereshchenko, Denys and Koval, Nadiia(2022)[In English])
- ДИПЛОМАТИЧЕСКАЯ АКАДЕМИЯ МИД РОССИИ**, (07/12/2024) Available at: <https://dipacademy.ru/press/432/> [In Russian]
- Euromaidanpress**, (07/12/2024), Available at: <https://euromaidanpress.com/2023/12/21/russias-soft-power-empire-pivots-to-global-south/>[In Russian]
- Afanasiyev, Igor,(2017), "Крымская война и первая антироссийская коалиция (The Crimean War and the First Anti-Russian Coalition)" **БЕРЕГИНЯ.777.СОВА(Bereginya.777.Sova)** , no. 3 (34), 2017, pp. 6-8. [In Russian]
- Aliyev, Vyacheslav, "Историография деятельности А. М. Горчакова (Historiography of the activities of A. M. Gorchakov)", **Science Time**, no. 10 (22), 2015, pp. 8-12. [In Russian]
- Damshin M.V. "Alexander Mikhailovich Gorchakov: The Russian Empire Before and After." **Novelty. Experiment. Traditions (N.Ex. T)**. 2023;9(3 (23)):15-21. [In Russian]
- Danilevsky, Nikolay (1868), **Россия и Европа (Russia and Europ)**, Moscow, Азбука-Аттикус ,2020 [In Russian]
- Mazin, Constantine, "Диалог вместо пушек: завещание великого дипломата" (Dialogue Instead of Guns: The Testament of a Great Diplomat)", **Российские регионы: взгляд в**

- будущее (**Russian Regions: A Look into the Future**), no. 4 (5), 2015, pp. 1-17. [In Russian]
- Tatyana A. Shakleyina, Aleksei D. Bogaturov(2004), "The Russian Realist school of international relations", **Communist and Post-Communist Studies**, Vol. 37, No. 1
- Tyutchev, Fyodor «Да, вы сдержали ваше слово...» (1870). **Полное собрание стихотворений** / Сост., подгот. текста и примеч. А. А. Николаева. Л.: Сов. писатель, 1987. 448 с. (Б-ка поэта. Большая серия.) С. 257. [In Russian]
- Zhidkova, Oksana, and Shprakovskaya, Marina, "Оценка деятельности канцлера А. М. Горчакова в отечественной историографии (к 220-летию со дня рождения А. М. Горчакова) (Assessment of the activities of Chancellor A. M. Gorchakov in Russian historiography (on the 220th anniversary of A. M. Gorchakov's birth))" **Вестник Государственного университета просвещения (Bulletin of the State University of Education)**., no. 4, 2018, pp. 55-69. <DOI: 10.18384/2310-676X-2018-4-55-69> [In Russian].